

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
دوره دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹
ص ۴۰-۱۵

تحلیل جایگاه ذکر در قرآن و بازتاب آن در عرفان اسلامی

دکتر طاهر خوشحال دستجردی* - مرضیه کاظمی**

چکیده:

ذکر و یاد خداوند به عنوان یکی از مهمترین عبادات اسلامی، نقش مهمی در تکامل معنوی انسان به عهده دارد و به همین علت، خداوند در قرآن، آیات متعددی را درباره آن نازل فرموده است. خداوند در قرآن، همواره مؤمنان را به ذکر و یاد خویش سفارش می‌کند و عواقب اعراض از آن را به آنان گوشزد کرده، به انذار آنها می‌پردازد. جایگاه رفیع ذکر در عرفان اسلامی نیز، تا حد بسیاری تحت تأثیر آیات و احادیثی است که عظمت و ارزش این عمل عبادی را بیان می‌کند. عرفا و بزرگان طریقت با درک عظمت و اهمیت ذکر در سلوک الی الله، همواره در سخنان خود و یا در آثار منظوم و منثور خویش، مریدانشان را به مداومت بر ذکر و یاد حضرت حق فرا می‌خوانند و با استناد به آیات قرآن، سالکان طریق حق را متوجه جایگاه مهم این عمل عبادی در سیر و سلوک می‌نمایند.

* - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) t.khoshhal@yahoo.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش ۸۹/۲/۲۸

تاریخ وصول ۸۹/۱/۱۷

واژه‌های کلیدی:

ذکر، عرفان، سلوک الی الله، عبادت

مقدمه:

ذکر و یاد خداوند، یکی از مهمترین عبادتهاست که نقش مهمی در تقرّب انسان به خدا و شکوفا شدن استعدادهای نهفته بشری دارد و از این جهت در قرآن، ذکر و یاد خداوند اهمیت بسیاری دارد تا جایی که آن را آرام بخش دلها می‌داند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد / آیه ۲۸). خداوند در قرآن، ذکر و یاد خویش را بزرگتر از هر چیزی که قابل تصور برای اندیشه و ذهن بشری است، می‌داند و همچنین آن را هم‌ردیف با اقامه نماز قرار داده است که نشان دهنده اهمیت «ذکر» در میان سایر عبادات است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ الْكُبْرُ» (عنکبوت / آیه ۴۵).

«ذکر» یکی از پرکاربردترین واژه‌های قرآنی است که عمدتاً به معنای یادآوری: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي» (بقره / آیه ۴۰)، به معنای تذکر: «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم / آیه ۲۵)، به معنای قرآن: «إِنَّا نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر / آیه ۹) و به طور اخص به معنای «یاد خدا» به کار رفته است.

با بررسی آیاتی که در آنها واژه «ذکر» آمده است، به این نکته می‌توان پی برد که هرگاه کلمه «ذکر» و مشتقات آن به یکی از نام‌های خداوند مثل الله، الرحمن، رب و... و یا ضمیری که مرجع آن، خداوند است، اضافه شده باشد، به معنی اصطلاحی «ذکر و یاد خدا» به کار رفته است. از آنجایی که ذکر و یاد خداوند نقش مهمی در تکامل معنوی و روحی بشر ایفا می‌کند، خداوند در قرآن بسیار به آن اهمیت می‌دهد و آیات متعددی در این باره نازل فرموده است. به طور کلی، آیات قرآنی مرتبط با ذکر و

یاد خداوند را می توان به سه بخش تقسیم نمود:

۱- آیاتی که سفارش به ذکر و یاد خداوند می کند؛

۲- آیاتی که در آنها، خداوند به توصیف مؤمنان اهل ذکر و بیان آثار ذکر بر آنان

می پردازد؛

۳- آیاتی که خداوند در آنها عواقب اعراض از ذکر را به انسان ها گوشزد کرده، به

انذار آنها می پردازد.

اهمیت ذکر در قرآن و روایات اسلامی باعث شده است تا این آموزه دینی در عرفان و تصوف اسلامی، بازتاب وسیعی یابد و پایه و اساس سیر تکاملی انسان محسوب شود. «ذکر» نقش اساسی و بنیادی در سیر و سلوک بر عهده دارد؛ چنان که بدون ذکر و یاد خداوند هیچ گونه تغییر و تحوُّلی در درون سالک به وجود نمی آید و پدید آمدن حالات و مقامات عرفانی بدون آن ناممکن است. انسان، بدون ذکر و یاد پروردگار خویش، هرگز قادر نخواهد بود که به رفیعترین درجات و شریفترین مقامات و به طور کلی به «تکامل» دست یابد. عرفا و مشایخ صوفیه همواره در آثار و سخنان خویش با استناد به آیات قرآن، مریدانشان را به مداومت بر ذکر و یاد الهی فرا می خواندند و آنها را متوجه اهمیت و ارزش این عمل عبادی و قلبی می نمودند. در این مقاله، اهمیت و جایگاه ذکر در قرآن و بر اساس سه تفسیر مهم؛ یعنی *کشف الاسرار* (مبیدی)، *تفسیر روض الجنان و روح الجنان* (ابوالفتح رازی) و *تفسیر المیزان* (علامه طباطبائی) تحلیل و بررسی شده، بازتاب این آیات در ادبیات عرفانی و در سخنان عرفا تبیین می گردد.

۱- سفارش قرآن به ذکر

توجه به ذکر و یاد الهی، از جمله سفارشها و دستورهای مؤکد خداوند در قرآن است. پروردگار عالمیان، بارها پیامبر خویش، مؤمنان و به طور کلی فطرت پاک انسان را به ذکر و یاد الهی فرا می خواند. خداوند رحمان، پیامبرش را این گونه به ذکر و یاد خویش سفارش می کند:

«وَأَذْكُر رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَأَيِّ صَالٍ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف / آیه ۲۰۵)

«خدای خود را با تضرع و پنهانی و بی آنکه آواز برکشی، در دل خود در صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش!»

خداوند در این آیه، «ذکر» را به سه وصف تضرع، خیفه و دون الجهر من القول توصیف می کند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، صفت تضرع را به میل و رغبت و خیفه را به ترس و پرهیز تفسیر می کند و درباره دلیل توصیف ذکر به این دو صفت، می گوید:

«پس مقتضای اینکه ذکر را توصیف کرد بدو وصف تضرع و خیفه، این است که آدمی در ذکر گفتنش حالت آن شخصی را داشته باشد که چیزی را هم دوست دارد، به این خاطر نزدیکش می رود و هم از آن می ترسد و از ترس آن به عقب برگشته و دور می شود، و خدای سبحان هر چند خیر محض است، و شری در او نیست، و اگر شری به ما می رسد، از ناحیه خود ما است، و لکن خدای تعالی ذوالجلال و الاکرام است، هم اسماء جمال را دارد که ما و هر چیزی را به تقرب به درگاهش دعوت نموده و به سویش جذب می کند، و هم دارای اسماء جلال است که قاهر بر هر چیز است، و هر چیزی را از او دفع و دور می کند، پس ذکر شایسته او که دارای همه اسماء حسنی است، به همین است که مطابق با مقتضای همه اسماءش بوده باشد؛ چه اسماء جمالیة او و چه اسماء جلالیة او» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۵۷۲).

بنابراین، ذکر حقیقی، ذکری است که همراه با خوف و رجا باشد؛ به این معنا که ذاکر به هنگام یاد کرد اسماء جمال الهی، امید تقرب به درگاه حضرت حق در دلش پدید آید و به هنگام ذکر اسماء جلال، خوف و ترس از خداوند قهار، تمام وجود وی را فراگیرد.

خداوند در این آیه از پیامبر خویش ذکری آهسته و آرام خواستار است: «دون الجهر من القول». به اعتقاد ابوالفتوح رازی، خداوندی که بر همه احوال بندگانش آگاه است و

هیچ امری بر او پوشیده نیست، احتیاج ندارد که بندگانش او را با صدای بلند بخوانند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۳۶۲)

علامه طباطبائی نیز ذکر با صدای بلند را منافی ادب عبودیت می داند (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۵۷۱).

«ذکر دل یا ذکر خفی» در آموزه های عرفانی بازتاب فراوانی یافته است و اکثر عرفا با استناد به این آیه، مریدانشان را به اهتمام بر «ذکر دل» فرا می خوانند. علاء الدوله سمنانی از جمله عرفایی است که با بهره گرفتن از این آیه، سالکان را به ذکر خفی توصیه می کند: «اما شرط آن است که ذکر خفی گوید، که حق تعالی فرماید: «وَأذْكَرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (اعراف/ ۲۰۵) و مصطفی - علیه السلام - می فرماید که خیرالذکر الخفی و خیرالرزق ما یکفی. و شیخ عمار یاسر - رحمة الله علیه - در رساله ای که جهت خلوتیان ذاکر ساخته، نوشته است که سالکان را باید که در بدایت و نهایت ذکر خفی گویند» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۹۳).

در عرفان اسلامی، ذکر دل بر ذکر زبان رجحان دارد، زیرا ذکر زبان می تواند همراه با غفلت، ریا و عدم توجه بنده به مذکور باشد، در حالیکه خلوص نیت و حضور قلب قطعاً در ذکر دل بیشتر خواهد بود. میبدی در تفسیر عرفانی خویش از این آیه، برترین ذاکران را کسانی می داند که به زبان خاموش اند، اما دلشان غرق در ذکر و یاد الهی است: «یادکنندگان الله سه مرداند: یکی به زبان یاد کرد دل از آن بی خبر، یکی به زبان و دل یاد کرد، اما کارش پر خطر که گفته اند: «والمخلصون علی خطر عظیم» و یکی به زبان خاموش و دل در او مستغرق، چنانکه پیر طریقت گفت: الهی! چه یاد کنم که خود همه یادم! من خرمن نشان خود فرا باد نهادم!...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۸۳۳).

خداوند در قرآن بارها پیامبر خویش و مؤمنان را به «ذکر کثیر» امر می کند. از جمله آیه ۴۱ سوره آل عمران «وَأذْكَرُ رَبِّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» و آیه سوره احزاب

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیراً». صفت «کثیر» در هفت آیه از آیات قرآنی، همراه ذکر و مشتقات آن آمده است، که این مطلب مبین اهمیت ذکر و یاد الهی است. خداوند از بندگانش می خواهد که او را بسیار یاد کنند. بایزید بسطامی، معتقد است که ذکر کثیر به عدد نیست، بلکه به حضور بی غفلت است (عطار، ۱۳۴۶، ج ۱: ۱۵۶).

قرآن کریم «ذکر کثیر» را صفت مؤمنین و بندگان صالح خداوند بیان می کند؛ کسانی که از جانب خداوند برای آنها مغفرت و پاداشی عظیم آماده شده است:

«وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب / آیه ۳۵)

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» (شعراء / آیه ۲۲۷)

اما «ذکر قلیل» صفت منافقانی است که با خدا مکر و حيله می کنند و با حال بی میلی و کسالت و به قصد ریا به اقامه نماز می پردازند: «إِنَّ الْمُتَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا». در فتوحات المکیه درباره توصیف ذکر به کثرت آمده است: «إِنَّ اللَّهَ مَا وَصَفَ بِالكَثْرَةِ شَيْئًا إِلَّا الذِّكْرَ؛ وَ مَا أَمَرَ بِالكَثْرَةِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنَ الذِّكْرِ». قال تعالی: «والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات» و قال: «أذکروا الله ذکراً کثیراً». (ابن عربی، ۱۹۹۴م، ج ۱۴: ۳۸۵).

نجم رازی نیز در کتاب **مرصادالعباد**، ذکر را دارویی مفید برای درمان حجابهایی می داند که ریشه در نسیان و فراموشی دارند: «پس چون حجب از نسیان پدید آمد، و سبب بیماری «فی قلوبهم مرض» این بود، لاجرم در مقام معالجت به حکم آنکه گفته اند «العلاج باضدادها» از شفاخانه قرآن این شربت می فرماید که «أذکروا الله ذکراً کثیراً» تا باشد که از حجب نسیان و مرض آن خلاص یابند که «لعلکم تفلحون» (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۲۶۸).

«ذکر کثیر» نشان دهنده محبت ذاکر به مذکور است. میدی براساس همین نکته، این آیه را دعوت خلق برای محبت و رزیدن به حق می داند: «مفهوم این آیت از روی اشارت، دعوت خلق است بر محبت حق، زیرا که مصطفی - علیه الصلوة والسلام -

فرموده: «من أحب شيئاً أكثر ذكره. نشان دوستی ذکر فراوان است. دوستی نگذارد که زبان از ذکر بیساید یا دل از ذکر خالی ماند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۷۴).

همه اصناف و طبقات جامعه اسلامی، در هر شغل و مسؤولیتی که هستند، باید همواره به یاد خداوند باشند و در کارهایشان خدا را در نظر داشته باشند. بهاء ولد توجه به این آیه را برای اقشار مختلف جامعه زمان خویش توصیه می کند: «یا ایها الذین آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً»، ای دوستان و ای عزیزان و ای اهل سعادت و ای معتقدان، خدا را بسیار یاد کنید نزد حرکات و سکنات، بر دکان وقت بیع چون کاله می فروشی، خدای را یاد کن تا دروغ نگویی و خیانت نکنی. ای محتسب اذکروالله، در بند ریا و جاه و لقبها مباش. ای دانشمند، از برای دنیا و حطام دنیا، دین مفروش و از روی دین دنیا مخواه» (بهاء ولد، ۱۳۵۲، ج ۱: ۳۳۳).

اما اهل حقیقت و کسانی که در پی وصول به حضرت خداوندی هستند، بیش از دیگران مشمول این سفارش الهی هستند: «بدان که حق تعالی، اهل حقیقت را به هیچ کار چندان نفرمود که بر ذکر خود، که: یا ایها الذین آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً» (عبادی، ۱۳۶۳: ۵۰).

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره/ آیه ۱۵۲)

خداوند بار دیگر در این آیه از بندگانش می خواهد که به یاد او باشند و ذکر او کنند و شکر نعمت او را به جا آورند، تا خدا هم به یاد آنها باشد. بنابراین، انسانهایی که خدا را فراموش می کنند و یاد خداوند در زندگی آنها بسیار کم رنگ است، خدا نیز آنها را فراموش کرده، به حال خود رها می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه / آیه ۶۷) و چه عقوبتی بالاتر از این که خداوند بنده ای را فراموش کند و در برابر، چه سعادت بالاتر از این است که پروردگار عالمیان، بنده اش را یاد کند.

در کتب تفسیر، در ذیل این آیه به این نکته پرداخته شده است که بنده چگونه باید خدای خویش را یاد کند و خداوند چگونه بنده اش را یاد می کند. از جمله در تفسیر

روض الجنان، مصادیق ذکر بنده و ذکر خداوند از قول برخی از مفسران قرآن بیان شده است: «در معنی آیه مفسران و علماء بسیار سخن گفته‌اند. عبدالله عباس گفت: اذکرونی بطاعتی اذکرکم بمعونتی، مرا به طاعت یاد آرید تا شما را به معونت یاد آرم؛ بیانش «والذین جاهدوا فینا لنهّدینهم سبلنا». سعید جبیر گفت: اذکرونی بطاعتی اذکرکم بمغفرتی: مرا به طاعت یاد آرید تا شما را به آمرزش یاد آرم؛ بیانش قوله تعالی عزّو جلّ «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون». فضیل عیاض گفت: اذکرونی بطاعتی اذکرکم بثوابی؛ بیانش «إنّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات إنا لانضیع أجر من أحسن عملا اولئک لهم جنات عدن» (ابوالفتح رازی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷۲).

همچنین در **کشف الاسرار** میبیدی، چگونگی ذکر بنده خداوند را و ذکر خداوند بنده را، با کلماتی آهنگین و مسجع بیان شده است: «مرا یاد کنید در سرای محنت به زبان فاقت، از سر ذلّت، به صدق و ارادت، بر بساط مجاهدت، تا من شما را یاد کنم در سرای قربت، به زبان عنایت از سر رعایت، به صدق هدایت، بر بساط مکاشفت. مرا یاد کنید بر بساط خدمت در ایام غربت، در مشاهده منت، بر ترک عادت، میان شرم و حرمت، تا من شما را یاد کنم بر بساط زلفت، در ایام مشاهدت، میان انبساط و رؤیت. فاذکرونی بالطاعات اذکرکم بالمعافات، فاذکرونی بالموافقات اذکرکم بالکرامات، فاذکرونی بالدعاء اذکرکم بالعطاء، فاذکرونی فی النعمه و الرخاء اذکرکم فی الشده و البلاء» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۱۵).

پیوندی که میان ذکر بنده و ذکر حق در آیه « فاذکرونی اذکرکم» وجود دارد، باعث شده است تا اهل ذوق و معرفت، برداشت‌های زیبا و عارفانه‌ای از این آیه داشته باشند. به همین دلیل، این آیه بازتاب‌های فراوانی در متون عرفانی داشته است و بزرگان طریقت با استناد به این آیه، مریدانشان را به دوام ذکر و یاد الهی توصیه می‌کرده‌اند.

امام محمد غزالی در **کیمیای سعادت** می‌گوید: « فاذکرونی اذکرکم، مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و این یاد کرد بر دوام می‌باید و اگر بر دوام نبود، در بیشتر احوال می‌باید؛ که فلاح در وی بسته است» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۵۳).

در رساله قشیری، روایتی نقل شده است که طبق آن، اَمّت پیامبر به واسطه نزول این آیه، بر سایر اَمّت ها برتری دارد: «و اندر خبر است که جبرئیل علیه السّلام گفت پیغامبر را علیه الصلوة و السّلام، خدای عزّ و جلّ اَمّت ترا چیزی داده که هیچ اَمّت را نداد. گفت: یا جبرئیل، آن چیست؟ گفت آنچه گفت: فاذاکرونی اذکرکم» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۵۱).

اگر چه در ظاهر این آیه، بنده زمانی مشمول یاد کرد خداوند می شود که ابتدا خداوند را یاد کند؛ اما در حقیقت، اگر توفیق الهی نباشد، بنده هرگز نمی تواند به ذکر و یاد الهی مشغول شود. برخی از عرفا و بزرگان دین به این نکته اشاره کرده اند. از جمله امام محمد غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین* با استناد به حدیث حضرت علی (ع) می گوید: «قوله تعالی: فاذاکرونی اذکرکم... مترجم می گوید که در این آیت ذکر خود را بر ذکر بنده مرتب گردانیده است، اما در تعریفات حقیقی، محقق و مقرر شده است که بنده آنگاه خدای را یاد تواند کرد که خدای وی را به توفیق یاد کنند... و ذکر بنده میان دو ذکر الهی است؛ چنانکه علی -رضی الله عنه- گفت: الذکر بین الذکرین؛ ای، حق تعالی اول بنده را به توفیق یاد کند تا در ذکر آید و چون در ذکر آمد، حق تعالی وی را به مغفرت یاد فرماید» (غزالی، ۱۳۶۴: ۶۴۲).

قشیری نیز به همین مطلب اشاره می کند: «گفت مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و نخست یاد کند بنده را تا بنده او را یاد کند. تا او بنده را یاد نکند، بنده او را یاد نتواند کرد» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۵۱).

همان گونه که می دانیم، یکی از شیوه های اساسی مولانا جلال الدین محمد، برای تبیین مطالب، بهره گرفتن از حکایت و تمثیل و داستان است. وی در دفتر سوم *مثنوی*، ضمن بیان یک حکایت به این نکته اشاره می کند که هر گاه بنده ای خدایش را یاد می کند و نام او را بر زبان جاری می نماید، توفیقی است از جانب خدای رحمان و در حقیقت، ذکر بنده همان لبیک حضرت حق است. بنابراین، تا زمانی که خداوند بنده اش را یاد نکند، بنده هرگز نمی تواند او را یاد کند:

«آن یکی الله می گفتی شبی
گفت شیطان آخر ای بسیار گو
می نیاید یک جواب از پیش تخت
او شکسته دل شد و بنهاد سر
گفت هین از ذکر چون وامانده ای
گفت لبیکم نمی آید جواب
گفت آن الله تو لبیک ماست

تا که شیرین می شد از ذکرش لبی
این همه الله را لبیک کو؟
چند الله می زنی با روی سخت
دید در خواب او خُضَر را در خُضَر
چون پشیمانی از آنکش خوانده ای
ز آن همی ترسم که باشم ردّ باب
و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست».

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳)

گفتیم که عرفا از این آیه کوتاه، نکته ها و لطیفه های عرفانی زیبایی برداشت کرده‌اند؛ از جمله خواجه عبدالله انصاری، با توجه به مضمون این آیه، ارزش ذکرش را به این می داند که مذکور خداوند باشد: «الهی، جمال من در بندگی است؛ یا نه، زبان من به یاد تو کیست؟ دولتم آن است که مذکور توام، ورنه در ذکر من، مرا قیمت چیست؟» (انصاری، ۱۳۶۷: ۱۰۲).

تقدیم ذکر بر شکر، از دیگر نکته های این آیه است که مورد توجه امام محمد غزالی قرار گرفته است: «... و در این آیت لطیفه ای دیگر است، و آن تقدیم ذکر است بر شکر؛ چه ذکر، به ذات وی مشغول شدن است و شکر، به نعمت وی. و اشتغال به ذات وی به از آن باشد که اشتغال به نعمت وی» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۲).

در کتاب *احیاء علوم الدین*، مطلبی درباره ثابت بنانی نقل شده که نشان دهنده نگاه عارفانه او به این آیه است. وی مدعی بوده است که می داند خداوند چه موقعی او را یاد می کند. عده ای این کلام او را بعید می شمردند و او در پاسخ به آنان می گوید: «چون من او را یاد می کنم، او مرا یاد کند» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۱).

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ». (عنکبوت/ آیه ۴۵)

نظرات و دیدگاههای مختلفی درباره این آیه از سوی مفسران و برخی از عرفا مطرح شده است. برخی چون علامه طباطبائی، براساس این آیه، نماز را مصداقی از

ذکر و یاد خدا می دانند؛ زیرا نماز از یک طرف مشتمل است بر اذکار زبانی، چون تهلیل، تسبیح و تحمید و از طرف دیگر، اقامه نماز، انسان را به یاد خدا می اندازد. بنابراین، خداوند در این آیه آثار نماز را به انسان گوشزد می کند که کمترین اثر آن، بازداشتن انسان از فحشاء و منکر و بالاترین اثر آن، ذکر و یاد الهی است و البته این اثر، بزرگتر از اثر قلبی است. علامه طباطبائی، از این بحث، این گونه نتیجه می گیرد: «پس گویا فرموده: نماز بگزار تا تو را از فحشاء و منکر باز دارد، بلکه آنچه عاید تو می کند، بیش از این حرفها است؛ چون مهمتر از نهی فحشاء و منکر، این است که تو را به یاد خدا می اندازد، و این مهمتر است؛ برای اینکه ذکر خدا بزرگترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد، چون ذکر خدا کلید همه خیرات است، و نهی از فحشاء و منکرات نسبت به آن فایده ای جزئی است» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۶: ۲۰۳).

امام محمد غزالی نیز، با استناد به همین آیه مقصود همه عبادتها و بخصوص نماز را ذکر و یاد خداوند می داند: «بدان که مقصود و لباب همه عبادتها یاد کرد خدای تعالی است؛ که عماد مسلمانی نماز است و مقصود از وی ذکر حق تعالی است؛ چنانکه گفت: ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر ولذكر الله أكبر» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۵۲). اما برخی از مفسران و عرفا، از جمله «لذكر الله أكبر» دو تفسیر مختلف ارائه داده اند: یکی اینکه ذکر خداوند بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خداوند را، و دیگر اینکه ذکر خدا بزرگتر است از سایر عبادات. امام محمد غزالی در کتاب *احیاء علوم الدین*، این دو تفسیر را به نقل از ابن عباس بیان می کند: «وگفت: ولذكر الله أكبر. ابن عباس گفت: این سخن را دو وجه است: یکی آنکه ذکر حق تعالی شما را بزرگتر است از ذکر شما او را؛ و دوم آنکه ذکر شما خدای را بزرگتر از هر عبادتی که جز اوست، که بدین هر دو وجه، در تفضیل ذکر بر دیگر عبادات احتجاج توان کرد» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۳).

ابوالفتوح رازی، از قول برخی از مفسران، تفسیر اول را از جمله «لذکر الله اکبر» ارائه می دهد: «بعضی مفسران گفتند: معنی آن است که ذکر الله لنا اکبر من ذکرنا له؛ ذکر خدای تعالی ما را مهتر و بهتر است از ذکر ما او را؛ چه ذکر او را تفضیل و تشریف باشد، و ذکر ما او را تعبد و تذلل» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷، ج ۱۵: ۲۱۱).

از شیخ ابوسعید ابوالخیر، درباره تفسیر «و لذکر الله اکبر» پرسیده می شود. وی نیز در پاسخ، یاد کرد خداوند بنده خویش را بزرگتر می داند و بر این عقیده است که بنده، زمانی می تواند خدای خویش را یاد کند که پیش از آن خداوند او را یاد کند و توفیق ذکر را به او عنایت فرماید (منور، ۱۳۴۸: ۳۱۳).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (منافقون/ آیه ۹).

این آیه هشدار می دهد که مؤمنان که مراقب باشند مبدا دل بستگی به مال و اولاد، آنان را از یاد خدا باز دارد. علامه طباطبائی کلمه «تلهی» را از مصدر، «الهاء» و به معنای مشغول و سرگرم شدن به کاری و غفلت از کاری دیگر بیان می کند و می گوید: «الهاء اموال و اولاد از ذکر خدا» این است که اشتغال به اموال و اولاد، انسان را از یاد خدا غافل می کند، چون خاصیت زینت حیات دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدای تعالی باز می دارد؛ همچنان که فرمود: «المال و البنون زينة الحياة الدنيا» و اشتغال به این زینت، دل را پر می کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی ماند و فراموشی پروردگار از ناحیه عبد، باعث آن می شود که پروردگارش هم او را از یاد ببرد، همچنان که فرمود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ». (توبه/ آیه ۶۷) و این خود خسروانی است آشکار» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۹: ۴۹۰).

۲- توصیف مؤمنان اهل ذکر و بیان آثار ذکر بر آنان

خداوند در برخی از آیات قرآن از مؤمنانی یاد می کند که اهل ذکر و یاد الهی هستند و دنیا و مظاهر فریبنده آن، آنها را از ذکر خدا باز نمی دارد. این مؤمنان کسانی هستند که

در هر حال و وضعی که باشند، خدا را فراموش نمی کنند و به یاد او هستند. خداوند در این آیات به بیان آثار ذکر بر مؤمنان نیز می پردازد.

دو آیه با مضمون مشترک در سوره نساء و آل عمران آمده است. این دو آیه، وصف مؤمنانی است که در همه حالات خدا را یاد می کنند و هرگز از ذکر و یاد الهی غافل نمی شوند.

« الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ » (آل عمران / آیه ۱۹۱).

« فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ » (نساء / آیه ۱۰۳).

خداوند، در آیات پایانی سوره آل عمران، ویژگی های خردمندان عالم را وصف می کند. کسانی که آیات پروردگار را در خلقت آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در می یابند، دائماً و در هر حال، ایستاده، نشسته و خفته خدا را یاد می کنند، و اهل تفکر درباره شگفتیهای آفرینش هستند. اولوا الالباب یا همان اهل خرد، با بهره گرفتن از نیروی عقل و اندیشه - که نعمتی است از جانب خداوند - و همچنین استمداد از ذکر و یاد الهی، در می یابند که خداوند، این جهان هستی را بیهوده خلق نکرده است. و پس از درک این حقایق، با تمام وجود به خداوند یکتا ایمان می آورند.

ذکر دائم در جمیع حالات یکی از ویژگیهای اهل خرد و مؤمنان است که در این دو آیه بدان اشاره شده است. میبیدی در *کشف الاسرار*، ذیل این آیه بر مداومت ذکر در همه حال و همه وقت تأکید می کند: «... صفت ایشان است که پیوسته بر مداومت خدای را یاد کنند، که آدمی از این سه حال خالی نیست: یا بر پای است یا نشسته یا خفته؛ یعنی به همه حال و همه وقت ذاکر است، و ذکر فراوان کلید سعادت بندگان است و سبب پیروزی جاودان» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۸۶).

یکی از تفاسیری که درباره این آیه بیان شده است، روایتی است که از حضرت علی (ع) و از ابن عباس نقل شده که «ذکر» را در این آیه به «نماز» تفسیر نموده اند. ابوالفتوح رازی و میبیدی این تفسیر را در ذیل این آیه بیان می کنند: «امیرالمؤمنین علی

(ع) گفت و عبدالله عباس و نخعی، مراد نماز کنندگانند که در حال قدرت و صحت نماز کنند بر پای و چون نتوانند و از قیام عاجز باشند، نشسته و چون نشسته نتوانند، بر پهلو و این فضلی است از خدای تعالی و تخفیفی مر خلقان خود را تا بدانند که خدای تعالی آنچه بنده نتواند بر او ننهد». (ابوالفتح رازی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۸۵).

نکته دیگری که برخی از مفسران از این آیه برداشت کرده اند، این است که خداوند برخلاف سایر عبادات، هیچ حدی را برای ذکر خویش، قائل نشده است. بنده مؤمن در هر حالتی و در هر زمانی می تواند خدا را به دل یا به زبان یاد کند، که این خود، نشان دهنده فضیلت و جایگاه «ذکر» در میان سایر عبادات است.

در کتاب **احیاء علوم الدین**، در این باره آمده است: «و گفت الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم» (۱۹۱/۳) و گفت: **فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ** (۱۰۳/۴). ابن عباس گفت: ای، در شب و روز، بر و بحر، سفر و حضر، توانگری و درویشی و تندرستی و رنجوری یاد کنند. بعضی محققان گفته اند که حق تعالی دیگر عبادات را حدی معلوم فرموده است و ذکر را در همه احوال اقتضا کرده» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۳-۶۴۲).

از منظر یک عارف، می توان به نکته ای دیگر در ورای این آیه پی برد: اینکه خالق قادر متعال به بنده حقیر ضعیف خویش، این اجازه را داده است که در هر حالی او را یاد کند، کمال بنده نوازی و لطف و عنایت خداوند رحمان را آشکار می کند. **علاء الدوله** سمنانی با نگاه عرفانی خویش این نکته زیبا را در این آیه دریافته است: «و در آیتی دیگر می فرماید: **فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ** (۱۰۳/۴). پس این غایت لطف و کرم و بنده نوازی است که ترا اجازت کرد که در هر حالتی که باشی، با یاد من باش. چون چنین تشریفی و نواختی فرمود، باید به همگی دل و جان امثال فرمان را میان در بندند» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۷۹).

خداوند در قرآن از مؤمنانی یاد می کند که کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا باز نمی دارد و هیچ گاه سود و زیان دنیوی را بر ذکر خداوند ترجیح نمی دهند:

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ». (نور / آیه ۳۷)

این مردان باایمان، اگر چه در ظاهر، در میان مردم زندگی می کنند و اهل تجارت و داد و ستد هستند، اما در دل ذکر خدا می گویند و هرگز مشغله های زودگذر دنیوی آنان را از یاد خداوند باز نمی دارد.

ابوالفتوح رازی، این انسانهای با ایمان اهل ذکر را با مردم سست ایمانی مقایسه می کند که هر امر پوچ و بی ارزشی، به راحتی می تواند آنان را از یاد خدا غافل کند: «مردانی اند که ایشان را مشغول نکند هیچ تجارت و بازرگانی و نه بیع و شرا از ذکر خدای تعالی، به خلاف آنان که: وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا (جمعه / آیه ۱۱). آواز طبل برآمد که کاروان طایف در مدینه آمد، و رسول در نماز آدینه بود. او را رها کردند و برفتند، توانگران به تجارت و درویشان به نظاره» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷، ج ۱۴: ۱۵۳).

میبدی، این آیه را وصف آن مردانی می داند که ظاهرشان مانند سایر مردم است، اما در باطن عارفانی وارسته اند که همواره غرق در ذکر و یاد خدای خویش اند و به مقام شهود حضرت حق رسیده اند: «صفت آن مردان است که کسب ظاهر، ایشان را باز ندارد از ذکر الله، ظاهرشان با خلق، باطنشان در شهود اسماء و صفات حق، مردانی که طلب ایشان را عدیل، و ذکر ایشان را دلیل، و مهر ایشان را سبیل، دنیا در چشم ایشان قلیل، مردانی که ذکر الله ایشان را شعار، مهر الله ایشان را دثار، درگاه لطف الله ایشان را جای و قرار...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۴۷).

در کتاب **مرصاد العباد**، دو تفسیر برای این آیه ارائه شده است: یکی اینکه، این آیه وصف مردانی است که اصلاً به تجارت دنیایی مشغول نمی شوند که از ذکر خدا باز بمانند و تفسیر دوم - که نجم رازی نیز آن را مناسبتر می داند - این است که این مردان، اهل تجارت و کسب دنیوی هستند، اما این تجارت هرگز آنان را از یاد خدا باز نمی دارد:

«رَجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ». (نور/ آیه ۳۷) و این آیت را مفسران دو معنی گفته اند: یکی آنکه به تجارت آخرتی تعلق دارد؛ یعنی مردانی اند که به صورت تجارت و بیع دنیاوی مشغول نشوند تا از خدای و ذکر خدای باز نمانند. این ها به تجارت آخرت مشغولند، نفس و مال بجمستگی بذل راه حق تعالی کرده اند و به کلی از دنیا اعراض نموده. معنی دوم آن است که به تجارت دنیوی تعلق دارد، ولیکن تجارتی که برای نفع آخرتی است؛ یعنی مردانی اند که صورت تجارت و بیع و شری بر صورت ایشان اگر چه رود و لیکن دل ایشان از ذکر خدای باز نماند و تفسیر این آیت بدین معنی مناسبتر است؛ زیرا که هم در این آیت می فرماید که «و إقام الصلوة و إيتاء الزکوة» و از نماز کردن و زکوة دادن باز نمانند. و زکوة وقتی توان داد که به تجارت دنیاوی مشغول بودند، و الا آنکه مال به کلی در بازو و از دنیا اعراض کند، او زکوة نتواند داد (نجم رازی، ۱۳۶۵: ۵۲۳-۵۲۴).

شاید بتوان گفت آیه ۲۸ سوره رعد، مهمتترین و معروفترین آیه ای است که در ارتباط با ذکر و یاد خداوند در قرآن مجید آمده است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد/ آیه ۲۸).
 قسمت اول این آیه، توصیف مؤمنانی است که قلبهایشان با ذکر و یاد خداوند، اطمینان و آرامش می یابد و قسمت دوم آیه، خطابی عام است از سوی خداوند برای همه انسانها؛ به اینکه متوجه پروردگار خود بشوند و با یاد او دلهای خود را آرام و با اطمینان سازند.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که، اساساً به چه دلیل انسان با ذکر و یاد خداوند آرامش می یابد؟ علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، ذیل همین آیه به این سؤال پاسخ داده است:

«چون آدمی در زندگی خود هدفی جز رستگاری به سعادت و نعمت نداشته، و بیمی جز از برخورد ناگهانی شقاوت و نعمت ندارد، و تنها سببی که سعادت و شقاوت

و نعمت و نعمت به دست اوست، همان خدای سبحان است، چون بازگشت همه امور به اوست، و اوست که فوق بندگان و قاهر بر آنان و فعال ما یشاء و ولی مؤمنین و پناهندگان به اوست، پس یاد او برای نفسی که اسیر حوادث است و همواره در جستجوی رکن وثیقی است که سعادت او را ضمانت کند، و نفسی که در امر خود متحیر است و نمی داند به کجا می رود و به کجایش می برند و برای چه آمده، مایه انبساط و آرامش است» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۴۸۶).

غزالی نیز، در کتاب **احیاء علوم الدین**، با نگاهی فلسفی علت آرامش انسان به یاد خدا را تحلیل می کند. وی با توجه به آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، دو دلیل را برای آرامش دلها به ذکر خدای اقامه می کند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ ای، دلها جز به ذکر خدای آرام نگیرد. و تقریر این سخن از دو وجه است: یکی آنکه هر چه جز باری تعالی است، ممکن است و ممکن به غیر خود محتاج بود؛ و مادام که نظر در ممکن باشد - از آن روی که ممکن است - احتیاج و افتقار انقطاع نپذیرد و دل آرام نگیرد؛ و چون به واجب رسید، سلسله حاجات منقطع شود، و انتقال از وی به دیگری محال بود، و مطالبات منقطع گردد، و قراری روی دهد و آرامی پدید آید. و دوم آنکه وجوه حاجات آدمیان نامتناهی است و قدرت مخلوقات متناهی، و متناهی نامتناهی را بسنده نباشد؛ حاجات مخلوقات جز به کرم و قدرت الهی که نامتناهی اند، کفایت نشود. پس، از روی حقیقت، اضطراب دلها را در طلب حوایج هیچ قراری و آرامی نباشد، مگر به ذکر حق تعالی؛ و هر دل که ذکر الهی در آن نباشد، همواره در اضطراب و انزعاج بود» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۳).

از آنجایی که اصطلاح عرفانی «اطمینان» برگرفته از این آیه شریفه است، این آیه در عرفان اسلامی جایگاه خاصی یافته است. در اکثر کتب عرفانی، هر کجا مبحث «اطمینان یا طمأنینه» - که یکی از احوال عرفانی است - مطرح می شود، حتماً به دنبال آن مسأله «ذکر و یاد الهی»، مورد توجه قرار گرفته است که نشان دهنده تأثیرپذیری عرفا از این آیه است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال/ آیه ۲).

خوف از خداوند، یکی دیگر از آثار ذکر و یاد الهی است که خداوند در این آیه، بدان اشاره فرموده است. خداوند در آیات دوم و سوم سوره انفال، اوصاف مؤمنان حقیقی را بیان می‌کند. اولین صفت مؤمنان حقیقی این است که در هنگام ذکر حق تعالی، دل‌هایشان ترسان و لرزان می‌شود.

زیاد شدن شدن ایمان بر اثر شنیدن آیات قرآن، توکل، اقامه نماز و انفاق از آنچه خداوند روزی آنان فرموده است، مجموعاً پنج صفتی است که پروردگار عالمیان، آن‌ها را از صفات بندگان مؤمن خویش می‌داند. خداوند در آیه چهارم سوره انفال، پس از بیان این خصلت‌های شریف، می‌فرماید: «أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال/ آیه ۴).

انسان مؤمن، باید خوف از خداوند در دلش باشد؛ حال چه خوف از درک عظمت و جلال حضرت حق، و چه خوف از عقوبت و خشم و غضب خداوند و یا خوف از مکر حق. هر چه قدر انسان عظمت و صفات جلالیه حضرت باری تعالی را بیشتر درک کند و معرفتش نسبت به آن بیشتر باشد، به همان میزان خوف از خداوند، بیشتر در دلش پدید می‌آید.

مبیدی در تفسیر خویش از این آیه، «خوف» را از شرایط ایمان بیان می‌کند و در این باره می‌گوید: «مؤمنان ایشان اند که از خدای ترسند. در این آیت، ترس از شرط ایمان نهاد، همچنان که جایی دیگر گفت: «و خافون إن كنتم مؤمنين» ترس زینهار ایمان است و حصار دین است و شفیع گناهان است. هر دل که در آن ترس نیست، آن دل خراب است و معدن فتنه و از نظر الله محروم» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۰).

البته، انسان مؤمن در عین حال باید امید به فضل و رحمت خداوند داشته باشد. در حقیقت، آدمی با دو بال «خوف و رجا» می‌تواند به سر منزل مقصود برسد.

خوف، نیز یکی از اصطلاحات عرفانی است که عرفا آن را، از همین آیه برداشت کرده اند. با توجه به اینکه ارتباط ذکر و خوف و همچنین تأثیرپذیری عرفا از این آیه قرآنی، در بخش «ارتباط ذکر با احوال عرفانی» بررسی خواهد شد، لذا از بیان این مطلب در این قسمت، خودداری شده است.

۳- عواقب اعراض از ذکر

دسته دیگر آیات مربوط به ذکر، آیاتی هستند که خداوند در آنها، به کسانی که از ذکر یاد او روی بر می گردانند، هشدار و بیم می دهد و عواقب اعراض از ذکر را، در هر دو دنیا به آنها گوشزد می کند. انسان هر اندازه از خداوند دور شود و ذکر و یاد الهی در زندگی او کمرنگ شود، به همان میزان به شیطان نزدیکتر می شود تا جایی که شیطان قرین او خواهد شد:

« وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ » (زخرف/ آیه ۳۶)

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، کلمه «یعش» را از ریشه عشا یعشو عشواً می گیرد؛ به معنای کسی که خود را به کوری و شب کوری زده باشد. سپس در ادامه در تفسیر این آیه می گوید: «کسانی که خود را از یاد خدا به کوری می زنند، باعث می شود که قرین هایی از شیطان ملازمان گردند که هیچ گاه از ایشان جدا نشوند، تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان کنند» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۸: ۱۵۰).

شیطان هرگز نمی تواند به درون آن دسته از بندگان پاک و مخلص خداوند که غرق در ذکر و یاد پروردگار خویش اند، راه نفوذی بیابد. در داستان رانده شدن ابلیس از درگاه حضرت خداوندی و درخواست مهلت او از خداوند برای گمراه کردن فرزندان آدم، وی به این نکته اعتراف می کند که به هیچ وجه نمی تواند بندگان مخلص خداوند را فریب دهد: « قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ » (حجر/ آیات ۳۹ و ۴۰).

بنابراین، ذکر و یاد خداوند مانند سدّی نفوذناپذیر در برابر وسوسه های شیطان و اعوان و انصار اوست. اما در مقابل، هرگاه بنده ای فارغ از ذکر و یاد الهی باشد، برای شیطان، نفس و یا هر نیروی پلیدی که انسان را از صراط مستقیم دور می کند، این فرصت را فراهم آورده است که او را به ته درّه ضلالت و گمراهی بیفکند.

ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان، ذیل این آیه می گوید: «... چون شیطان او را خالی یابد از ذکر ما، بر او مسلط شود؛ چه پناه بندگان ما از شیطان، ذکر ماست و قرآن. چون بنده آن پناه ندارد، بر صحرای خذلان مانده بود، شیطان چنان که خواهد با او بازی می کند» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷، ج ۱۷: ۱۷۱).

امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین، «شیطان» را در این آیه به کلیه امور جسمانی و مادی که انسان را از اتصال به عالم روحانی و ذکر رحمانی باز می دارد، تفسیر کرده است (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۶۴۴).

مستملی بخاری نیز در شرح التعرّف، هر چیزی که انسان را از حق جدا کند، «شیطان» می داند: «نبینی که حق سبحانه تاهوان و ذلّ کفار را به ما بیان کرد، خبر داد که ایشان را با دیو قرین کنم. وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. گفت چون یاد ما نخواست، قرین شیطانش گردانیدیم. چه خبیث ترین خلق ما است. و اشارت در این آیت، آن است که هر چیز که بنده را از حق به وی اعراض افتد، آن چیز به محل شیطان است که شیطان را مراد نیست، مگر آدمی را از حق بریدن. پس به هر چیز که این معنی حاصل آمد، مقصود شیطان حاصل گشت» (بخاری، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۳۲۸).

کسانی که از ذکر خداوند روی برمی گردانند و در عوض، دنباله رو شیطان و هواهای نفسانی خویش می شوند، هیچ گاه قدر و ارزش ذکر حضرت ربّ العالمین را درک نمی کنند. میبدی ضمن بیان این نکته، معتقد است که انسانهای باایمانی چون بلال، سلمان و معاذ می توانند ارزش حقیقی انس با ذکرالله را درک کنند: «هرکه قدر خلوت با حق نداند، از ذکر او بازماند و هر که از ذکر او بازماند، حلاوت ایمان از کجا یابد. لاجرم به جای ذکر رحمن، وساوس شیطان نشینند و هواجس نفس بیند و هرکه

بر پی شیطان رود و هواء نفس پرستد، قدر ذکر الله چه داند و از درد دین چه خبر دارد؟ بلال سوخته باید و سلمان ریخته و معاذ کوفته تا حدیث درد دین و انس ذکر، با تو بگویند.

از این مثنوی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید
مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین زبودردا»
(میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۷۷)

خواجه عبدالله انصاری نیز از جمله عرفایی است که با الهام گرفتن از این آیه، با کلامی موجز و آهنگین، سالکان طریقت را به توجه به ذکر و یاد الهی توصیه می کند. این سخن عارفانه و ادیبانه خواجه را در کتاب «سخنان پیرهرات» می توان دید: «آن که با علم نبود؛ جهل او ملال بود، و آن که با ورع نبود، آخر او بزه و وبال بود؛ و آن که با یاد او نبود، دیو قرین او بود» (انصاری، ۱۳۶۷: ۵۴).

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه/ آیه ۱۲۴).
خداوند در این آیه، عواقب اعراض از ذکر را در هر دو دنیا بیان می کند: تنگی معیشت در این دنیا و کوری در روز قیامت، عاقبت دوری از یاد خداوند است. اما چرا خداوند «تنگی معیشت» را از عواقب اعراض از ذکر بیان می کند، در حالی که افرادی هستند که با وجود فراموش کردن یاد خداوند، از ثروت و مکنت بسیاری برخوردارند. با توجه به تفسیر علامه طباطبائی از جمله «فان له معیشتة ضنکاً» مشخص می شود که این تنگی معیشت، به معنای آن فقر ظاهری که همه ما آن را می شناسیم نیست، بلکه مصداق «معیشت ضنک» که خداوند در آیه بیان فرموده است، بسیار سخت تر و جانکاه تر از آن فقر ظاهری است که ما تصور می کنیم.

علامه طباطبائی در این باره می گوید: «و اگر فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند، معیشتی ضنک؛ یعنی تنگ دارد، برای این است که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. در نتیجه، همه کوشش های خود را منحصر در آن کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع

از آن سرگرم شود، و این معیشت او را آرام نمی کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد، به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی شود و دائماً چشم به زیاده تر از آن می دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی اش به جایی منتهی شود. پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می برد و همیشه دلش علاقه مند به چیزی است که ندارد، صرف نظر از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفات، و روی آوردن ناملايمات و فرارسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف نظر از اضطرابی که از شرّ حسودان و کید دشمنان دارد. پس او علی الدوام در میانه آروزهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه برآورده شده، به سر می برد، در حالی که اگر مقام پروردگار خود می شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی کرد، یقین می کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست و ملکی دارد که زوال پذیری ندارد و عزتی که مشوب با ذلت نیست و... اگر او این را بشناسد، دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده، قانع می شود و معیشتش هر چه باشد، برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی بیند» (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۳۴۱).

ابوالفتح رازی، از زاویه ای دیگر به موضوع تنگی معیشت که در این آیه مطرح شده است، می پردازد. وی، معرضان از ذکر خداوند را کافرانی می داند که به دلیل عدم اعتقادشان به خدا و پاداش و جزای اخروی، در برابر انفاقی که می کنند، انتظار هیچ گونه ثواب یا جزا و جبرانی را ندارند و در نتیجه این انفاق و هزینه کردن برای آنها سخت و دشوار است: «معنی آیه، نه آن است که هر کس از ذکر خدای و راه حق عدول کند، معیشت و روزی بر او تنگ باشد، که بسیار کافران را می بینیم که معیشت بر ایشان فراختر است از آنکه بر مؤمنان، و آنما معنی آیه آن است که آنان که به قیامت ایمان ندارند و خدای را ندانند، هر خرجی و نفقه که کنند غرامت شناسند، برای آن که بر آن ثوابی نبینند و آن را عوضی طمع ندارند، و خدای را ندانند و گمان ایشان به خدای بد باشد. بر ایشان سخت آید آن خرج و نفقه کردن» ابوالفتح رازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۴۹۸).

در ادامه آیه، خداوند عقوبت اخروی اعراض از ذکر را بیان می کند: کور محشور شدن در روز قیامت. کسانی که در این دنیا، خداوند را فراموش کرده اند و هیچ یک از آیات و نشانه های الهی را نه می بینند و نه درک می کنند، چگونه ممکن است که در روز قیامت مشمول لطف و رحمت مالک روز جزا شوند. در آن روز که همه پرده ها و حجاب ها کنار می رود، خداوند عالم این افراد را کور و نابینا و محروم از لطف و عنایت خویش محشور می کند. عبدالرحمن اسفراینی در کتاب *کاشف الاسرار*، با استناد به این آیه، این گونه افراد را مستحقّ چنین حرمان و خذلانی می داند: «آری عزیزا، همه طالبان را، این یک رمز که نموده است، تمام باشد. پس هر که امروز به غیر او التفات کند و روی از او بگرداند، فردا مستحقّ این حرمان و مستوجب این خذلان شود که «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» چنانکه گفته اند: بیت:

ای قبله هر که مقبل آمد کویت روی دل جمله بختیاران سویت
امروز کسی کز تو بگرداند روی فردا بکدام دیده بسیند رویست»
(اسفراینی، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

به عقیده علامه طباطبائی، این افراد طوری زنده می شوند که راهی به سوی سعادت ابدی که همان بهشت است، نمی یابند (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۳۴۲).
خداوند در آیه ۱۷ سوره جن، صراحتاً عذابی سخت و جانکاه را برای معرضان از ذکر الهی وعده می دهد:

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (جن / آیه ۱۷)

علامه طباطبائی «عذاب صعرا» را عذابی می داند که دائماً بیشتر می شود و معذب را مغلوبتر می کند (طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۲۰۰).

قساوت دل، یکی از عواملی است که آدمی را از یاد خداوند باز می دارد. در آیه ۲۲ سوره زمر، کسانی که به واسطه قساوت و شقاوت، دلهایشان از یاد خدا فارغ است، مشمول لعن و نفرین الهی می شوند و خداوند چنین افرادی را در گمراهی آشکار می داند:

«فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (زمر/ آیه ۲۲).

نتیجه گیری:

«ذکر» یکی از پرکاربردترین واژه های قرآنی است که در قرآن مجید به معانی یادآوری، تذکر، قرآن و به طور اخص به معنای «یاد خدا» به کار رفته است. از آنجایی که ذکر و یاد خداوند، نقش مهمی در تکامل معنوی و روحی بشر به عهده دارد، خداوند در قرآن بسیار به آن اهمیت می دهد و آیات متعددی در این باره نازل فرموده است. خداوند در قرآن، بارها پیامبر خویش، مؤمنان و به طور کلی فطرت پاک انسانها را مورد خطاب قرار داده، آنان را به ذکر و یاد خویش سفارش می کند. همچنین در قرآن کریم آیاتی را مشاهده می کنیم که خداوند در آنها، مؤمنان اهل ذکر را توصیف کرده، آثار ذکر را بر آنان بیان می نماید تا از این طریق، همه دل‌های پاک را مجذوب ذکر و یاد الهی نماید. اعراض از ذکر و یاد حضرت حق، عواقبی را برای انسان در پی خواهد داشت: قرین شدن با شیطان، تنگی معیشت و کور محسور شدن در روز قیامت، از جمله عواقب روی گرداندن از ذکر الهی است که خداوند در قرآن، انسانها را متوجه آن می گرداند و به انداز آنها می پردازد. بسیاری از عرفا و مشایخ صوفیه نیز با استناد به این آیات، اهمیت و ارزش ذکر و یاد حق و آثار به برکات آن را برای سالکان طریق حق، تبیین می نمایند. آنان همواره در سخنان و آثار خویش با بهره گرفتن از آیات قرآن، مریدانشان را به دوام ذکر و یاد حق فرا می خوانند.

منابع:

- قرآن

۲- ابن عربی، محمدبن علی. (۱۹۹۴م). *الفتوحات المکیه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- ۳- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۳۶۷). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- ۴- اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۸۳). *کاشف الاسرار*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۶۷). *سخنان پیرهرات*، چ ۵، به کوشش محمد جواد شریعت، مجموعه سخن پارسی، تهران.
- ۶- بهاء الدین ولد، محمد بن حسین. (۱۳۵۲). *معارف، مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء*، چ ۲، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۷- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۶۶). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۸- عبّادی، مظفر بن اردشیر. (۱۳۶۳). *مناقب الصوفیه*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ۹- عطار، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۴). *تذکره الاولیاء*، چ ۴، تصحیح میرزا محمدخان قزوینی، تهران: کتابفروشی مرکزی، تهران.
- ۱۰- علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد. (۱۳۶۹). *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۶۴). *احیاء علوم الدین*، چ ۲، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به اهتمام حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- _____ (۱۳۶۴). *کیمیای سعادت*، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۶۱). *الرسالة القشيرية*، چ ۲، ترجمه ابوعلی احمد عثمان، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۱۴ - محمد بن منور. (۱۳۴۸). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۳، به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵ - مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. (۱۳۷۳). شرح التعرف لمذهب التصوف، ج ۲، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- ۱۶ - مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۶۴). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷ - میدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر.